

ترکیب در افعال و اسما

م.م ایمان مطشر

دانشکده ی زبان - گروه زبان و ادبیات فارسی

الخلاصة

زبان فارسی یکی از زبانهای ترکیبی است بخلاف زبان عربی که زبان اشتقاقی بشمار می آید، اگر زبان شناسان عرب ساختن کلمات تازه در کالبد خاص بر طبق دستور زبان عربی قرار می گیرند، با اضافه یا حذف حرف در اول یا وسط یا آخر کلمه است. اما کلمات مرکب در فارسی با افزودن میشوند و بسوند یا کلمه در اول، آخر کلمه یا بن فعل، بدیده ترکیب در زبان فارسی آشکار است در نامها و صفتها و فعلها و حرفها و دستور ثابت برای ساختن کلمات مرکب در زبان فارسی نیست.

مقدمة

ان اللغة الفارسية مثل سائر اللغات الهندوأوربية تحوي عددا كبيرا من الكلمات المركبة (الاسماء والصفات والافعال والحروف) ونظرا لعدم سهولة الاشتقاق فإن الفرس يعتمدون الى دمج كلمتين او اكثر لتوليد الكلمات الجديدة مثل سائر اللغات الهندوأوربية فالدراجة مثلا اطلقوا عليها (دو چرخه) ومعناها الحرفي عجلتين اثنتين. والطائرة سموها (هوایما) ومعناها اللفظي مجتازه الهواء. قسم من الكلمات الحديثة تتركب بموجب الاحتياجات العلمية والثقافية بواسطة العلماء ويسمون هذه النوعية من الابداعات (المفردات العلمية) مثل هذه الحالة الكلمات الكثيرة في الفارسية ليوم مثل روان شناسی علم النفس كاليد شناسی علم التشريح، اسیب شناسی الباثولوجی وغيرها...

حيث تصاغ الاسماء المركبة من كلمتين او اكثر وتتشترك في هذا التركيب الاسماء والصفات ومواد الافعال واسمها والظروف والضمائر وتعطى الاسماء المركبة معنى مستقلا لان الكلمات المركبة تفقد معانيها الاصلية بالتركيب. ان الكلمة المركبة عموما تقع في سبع صيغ:

- ١- الفعل، زمين خورد بود . تحصيل كرد
- ٢- الاسم، فرزانگی. کاروانسرا
- ٣- الصفة، خوش اخلاق(ذوخلق)، دانشمند(عالم)، زیبا روی(جميل الوجه).
- ٤- القيد، لنگ لنگان، هموراه (دائما متصل) به سرعت
- ٥- الضمير، خويشتن (النفس، الذات) هرکه
- ٦- الحرف، چنان که(كما) زیرا که(من اجل)، ازبهر(من اجل) از برای (من اجل).

۷- شبه الجملة، دردا (آه، اسفا) ای وای (صوت لظهار الدهشة) خوشا (ما احسن، طوبی) کاشکی (لیت)

این بحث و بررسی شامل دو مطلب و مقدمه و نتیجه گیری است:
مطلب اول: متضمن تعریف فعل مرکب و ترکیب فعل و اقسام فعل مرکب.
مطلب دوم: در این مطلب تعریف اسم مرکب و اقسام آن را پرداختیم.
پیشگفتار

زبان فارسی یکی از زبانهای گروه هندوآورپائی، از گروه زبانهای هندوآورپای، و زبانی ترکیبی است، مراد از ترکیبی این است که می توان از پیوستن واژه های زبان به یکدیگر، یا افزودن پیشوندها و پسوندها بدانها برای بیان معانی و مفاهیم تازه بهره گرفت، و بدین گونه هزارها واژه تازه با معانی تازه ساخت.

زبان فارسی مانند هر زبانهای هندوآورپایی بسیار کلمات مرکب دارد در (اسم و صفت و فعل و حرف) چونکه صعوبت یا دشوار اشتقاق که فرس دو کلمه یا پیش جمع بستند برای تولید کلمات نو است مانند کلمه (دراجه) (دو چرخه) نامند و معنای لفظی آن دو چرخه است و نیز (هواپیما) یعنی (الطائرة) معنی لفظی آن (مجازة الهواء).

قسمی از کلمات تازه نیز بر حسب احتیاجات علمی و فرهنگی بوسیله دانشمندان ساخته می شود و این گونه نوآوریها در لغات علمی بی خوانند مانند این گونه کلمات در فارسی امروز فراوان است مثل (روان شناس و کالبد شناس زمین شناس... و بسیار مانند اینها.

کلمه مرکب در زبان فارسی عموماً در هفت صورت می آید، وان است:-

۱- فعل، زمین خورد بود، تحصیل کرد.

۲- اسم، فرزانیگی. کاروانسرا.

۳- صفت، خوش اخلاق، دانشمند، زیبا روی.

۴- قید، لنگ لنگان، هموراه، به سرعت.

٥- ضمير، خویشتن، هرکه.

٦- حرف، چنان که، زیرا که، از بهر، از برای.

٧- شبه جمله، دردا (اه، اسفا) ای وای، خوشا، کاشکی.

مطلب اول

فعل :

ساختمان فعل: فعل را در زبان فارسی از جهت ساختمان به دسته های زیر می توان

تقسیم کرد: فعلهای ساده - فعلهای پیشوندی

فعلهای مرکب - فعلهای پیشوندی مرکب

عبارتهای فعلی - فعلهای لازم يك شخص

فعلهای مرکب

فعل مرکب فعلی است که از يك صفت یا اسم با يك فعل ساده ساخته می شود

و مجموعا يك معنی را می رساند مانند: لخت کردن، پراکنده ساختن زمین خوردن.

فعلهای پیشوندی مرکب: این فعلهای از ترکیب يك اسم يك پیشوند و يك فعل ساده ساخته می

شوند: دم درکشیدن، سر در آوردن، تن در دادن سرباز زدن^(۱).

اما دکتر خانلری در صدد فعل مرکب گفت (اصطلاح فعل مرکب را به افعالی اطلاق

می کنیم که از دو کلمه مستقل ترکیب یافته اند. کلمه^ء اول اسم یا صفت است و تغییر نمی

پذیرد یعنی صرف نمی شود. کلمه^ء دوم فعلی است که صرف می شود وان را (همگرد) می

خوانیم. اطلاق فعل مرکب به این گونه کلمات از ان جهت است که از مجموع آنها معنی

واحدی دریافته می شود. هرگاه دو کلمه از این انواع که ذکر شد دو معنی را به ذهن القا

کند. یعنی هر يك از اجزاء معنی مستقل و اصلی خود را حفظ کرده باشند اطلاق فعل مرکب به

آنها درست نیست، بلکه از دو جزء جداگانه^ء حمله سخن باید^(۲).

در حین دکتر مهدی مشکوه الدینی فعل مرکب تعریف کرد (به طور کلی، فعل اصلی

(واژگانی) از لحاظ عناصر سازنده ی آن در سه دسته قرار می گیرد: فعل ساده، فعل پیشوندی و فعل مرکب. نمونه هایی از فعل مرکب: صلح کرده اند، فریب خورده است، کار می کرد دوست داشت، آرام کرد، به کار بردم. زمین خوردن، چنان که در نمونه های بالا مشاهده می شود، از لحاظ تجزیه ی رو ساختی پایه ی فعل مرکب به صورت گروه اسمی، گروه صفتی یا گروه حرف اضافه ای ظاهر می گردد. بنابر مطالب بالا تجزیه ی رو ساختی فعل مرکب به این صورت نشان داده می شود:

فعل مرکب ← پایه + عنصر فعلی

گروه اسمی	}	← پایه فعل مرکب
گروه صفتی		
گروه حرف اضافه به		

مانند پایه ی فعل مرکب: فریب، کار دوست، آرام، به کار

عنصر فعلی: خوردن، کردن، داشتن، زدن، بردن

• یادآوری می شود که از لحاظ تجزیه ی رو ساختی ترکیب نحوی (گروه اسمی + فعل

متعدی)، نیز با فعل مرکب مشابه است، مانند نمونه های: کتاب خریده است

خانه ی بزرگی ساخته اند^(۳)، درخت می کارند. غذا می خورند

ترکیب فعل

اگر فعل ربطی باشد در ترکیب رابطه نوشته می شود مانند: هوا تاریک است (که در

این: جمله (است) از نظر تجزیه فعل ربطی و از نظر ترکیب (رابطه است) والبته هر رابطه

ای مسند الیه و مسند می خواهد.

و اگر فعل تام (یا خاص) باشد در تجزیه فعل و در ترکیب هم فعل نوشته می شود،

مگر اینکه فاعل آن قبل از آن نیامده باشد که آن را در ترکیب فعل و فاعل می نویسیم مانند:

تقی رفت (تقی فاعل - رفت فعل) می روم (می روم فعل و فاعل)^(۴).

فعل مرکب سه جزئی (نام + پیشوند فعل + همگرد)

گاهی اسم صفت با فعل پیشوندی ترکیب می شود و معنی واحدی را بیان می کند که غالباً مجازی است: دم درکشیدن = خاموش شدن:

چو مجلسیانش این پاسخ شنیدند

همه یکبارگی دم درکشیدند

سر در آوردن = پذیرفتن:

سبکتکین سر در نمی آورد تا الزمش کردند^(۵)

فعل مرکب با اسم ذات

چنانکه دیدیم در اکثر موارد اسم معنی است که باهمگرد ترکیب می شود و فعل مرکب می سازد، وگاهی که جزء اول اسم ذات است از مجموع ترکیب معنی مجازی به دست می آید. اما در چند مورد چنین نیست، یعنی جزء اول اسم ذات است و حاصل ترکیب معنی مجازی نمی دهد. از آن جمله:

ترکیب اسم یکی از اندامهای انسان باهمگرد، که مفهوم عمل آن اندام از بر می آید، مانند: گوشی کردن = شنیدن:

ای نورچشم من سخنی هست گوشی کن

چون ساغرت پراست بنوشان و نوشی کن

واز این قبیل است اسم ابرازهای گوناگون در ترکیب باهمگرد، به معنی کاری که یا

ان انجام می گیرد. از آن جمله باهمگرد کردن:

مهر کردن: سری را فروگرفتند و درها مهر کردند^(۶).

فعل مرکب در ساختمان جمله

در ساختمان جمله وضع فعل مرکب نسبت به اجزاء دیگر چنین است:

۱- هرگاه دو جزء فعل مرکب پیوسته به هم، یعنی بی فاصله^۶ کلمه یا کلمات دیگر به کار

برندند چگونگی استعمال آنها در جمله با فعل ساده برابر است:

اگر عقاب میان سوی جنگ او شتاب کند =

اگر عقاب سوی جنگ او شتابد

۲- اما گاهی میان اجزاء فعل مرکب يك يا چند کلمه فاصله می شود و این کلمات از جنبه^۶

نحوی با فعل مرکب روابط مختلفی دارند. هر گاه جزء او فعل مرکب اسم باشد رابطه^۶ کلمه

واقع میان دو جزء با فعل یکی از این انواع است:

أ- کلمه میانی صفت جزء اول و در حکم قید فعل است:

اصرار کردن اصرار بسیار کردن

کوشش کردن کوشش فراوان کردن

لابه بسیار نمودم که مرو سود نداشت

در این مورد ممکن است قید پیش از اجزاء فعل مرکب قرار گیرد.

فراوان اصرار کرد بسیار کوشش کرد

و در این حال در ساختمان جمله و تقدیم و تاخیر اجزاء آن نسبت به فعل ساده

تغییری روی نمی دهد.

ب- کلمه^۶ میانی اسم و متمم (مضاف الیه) جزء اول است. در این حال این کلمه در حکم

مفعول فعل مرکب است:

کشف اسرار کردن = (اسرار را) کشف کردن

ممکن است میان دو جزء فعل مرکب چند اسم فاصله شود. در این حال کلمه اول مفعول

و کلمات دیگر متمم آن شمرده می شوند:

کشف اسرار آسمان کردن = اسرار (آسمان) را کشف کردن

کشف اسرار ستارگان آسمان کردن = اسرار (ستارگان آسمان) را کشف کردن

گاهی کلمه اول اسم است و کلمات بعد صفت:

کشف اسرار نھان کردن = اسرار (نھان) را کشف کردن

در این حال کلمه اول مفعول است و کلمات بعدی صفت مفعول

ج- هرگاه مفعول جمله ضمیر جدا باشد هیچ گاه میان دو جزء فعل مرکب واقع نمی شود:

اورا تعلیم دادم نه تعلیم اورا دادم

ترا آگاه کردم نه آگاه ترا کردم

د- هرگاه مفعول ضمیر پیوسته باشد به اسم اضافه می شود و میان دو جزء قرار می گیرد:

کشفش کردم ثباتش داد محروم یادشان داد

وگاهی پس از اجزاء فعل مرکب واقع می شود:

کشف کردش ثبات دادش محروم کردم یاد دادشان

اما صورت دوم کهن تراست و در دوره های اخیر فارس صورت اول رایج تر شده و استعمال عام یافته است.

ه- گاهی یای نکره میان اسم و همگردد فاصله می شود و در این صورت بنظر می آید که

حالت نکره بیشتر متعلق به مفهوم کلی فعل مرکب باشد:

من به او درس دادم باهم گفتگوئی داشتیم

۳- هرگاه جزء اول صفت باشد و فعل مرکب معنی متعدی داشته باشد مفعول تنها در صورتی

که ضمیر پیوسته باشد میان دو جزء فاصله می شود:

آگاهش کرد آزادت کردم

دوستت دارم آسوده ام کردی

۴- گاهی متمم فعل (مفعول بواسطه) میان دو جزء قرار می گیرد و این گونه استعمال بیشتر در

فارسی امروز رایج است:

اورا مشغول به کار کرد تقدیم به او کرد

گاهی حرف اضافه را حذف می کنند و متمم فعل را به صورت مضاف الیه جزء اول می

آورند: مشغول کارکرد مشغول به کار کرد
تقديم او کرد به او تقديم کرد
آماده^٧ کارزار گردید = برای کار ار آماده گردید^(٧)

اقسام فعل مرکب

فعل مرکب وطرز ترکیب آن چنین است:

١- از فعل وپیشوندی . فعل + پیشوندی

و مهمترین پیشوندهای آن است:

أ- باز : کشتن - تنزه ، باز گشتن = رجع او عاد

آمدن - جاء ، باز آمدن = جاء او رجع مرة اخرى

ب- بر: خوردن - اكل ، برخوردارن = صادف

آوردن = جاء ، برآوردن = انجز

ج- در : رفتن = ذهب، در رفتن = هرب، فر

آمدن = جاء ، در آمدن = دخل

د- فرا : رسیدن = وصل ، فرا رسیدن = بدأ. حل

گرفتن = اخذ ، فراگرفتن = سيطر، استولی

ه- فرو: بردن = ذهب ، فرو بردن = بلع ، غرق

رفتن = ذهب ، فرو رفتن = استغرق

٢- از اسم یا صفت یا ظرف + فعل . واهم فعلهای مساعد آن است :-

أ- کردن = نمودن فعل ، عمل مانند، یاری کردن = یاری نمودن = ساعد

باری کردن = بار نمودن = حمل

صحبت کردن = صحبت نمودن = تحدث

ب- شدن = گشتن = صار مانند ، مشهور شدن = مشهور گشتن = اشتهر

دیوانه شدن = دیوانه گشتن = جن

ج- در زبان فارسی معاصر فعلهای مساعد دیگر وجود دارد مانند:

١- آوردن = جاء ، بارآوردن = صنع جمع آوردن = جمع

بیرون آوردن = اخرج فراهم آوردن = جمع

٢- داشتن = تملك ، دوست داشتن = حب ، انتظار داشتن = انتظر

نگاه داشتن = حفظ، اعتماد داشتن = اعتمد

٣- دادن = اعطي ، فرمان دادن = امر ، گوشه دادن = صغي

پاسخ دادن = اجاب، ادامه دادن = استمر

٤- زدن = ضرب، حرف زدن = تكلم ، دست زدن = صفق

٥- کشیدن = جر ، خجالت کشیدن = خجل آه کشیدن = تاوه

زحمت کشیدن = تعب

٦- خوردن = اكل ، بزمین خوردن = سقط . وقع افسوس خوردن = تأسف

قسم خوردن = اقسام بهم خوردن = اضطرب

٣- فعلهای مرکب از پیش از دو جزء است مانند:

مورد مطالعه قرار دادن = اتخذ للمطالعة

سر تسلیم فرود آوردن = اذعن ، سلم

درشگفت ماندن = تحير

تحت تسلط در آوردن = اخضع^(٨)

• بطور کلی فعل مرکب را به چند روش ترکیب کرد:-

أ- اسم + فعل شونه + کردن — شونه کردن

درس + دادن — درسی دادن

قدم + زدن — قدم زدن

ب- صفت یا قید + فعل پیدا+ کردن پیدا کردن

بلند + کردن بلند کردن

پیش+ رفتن پیش رفتن

ج- حرف اضافه + فعل در+ موندن دهموندن

فرو+ رفتن فرو رفتن

د- گروه حرف اضافه های + فعل از دست + دادن از دست دادن

در میون+ گذاشتن درمیون گذاشتن^(۹)

* فرق میان فعلهای مرکب و ناقص:-

همان گونه که در آغاز افعال ناقص گفته شد ، تمیز یا با فاعل يك جمله^۶ اسمی تشکیل می دهد یا با مفعول بیواسطه در صورتیکه افعال مرکب این حالت را ندارند.

• فرق میان افعال ربطی و افعال مرکب:-

از نظر ظاهر فرق میان افعال ربطی با جزء دوم افعال مرکب واضح است زیرا مصادر افعال ربطی عبارتند از: (استن، بودن، شدن، گردیدن، گشتن). و از نظر معنی افعال ربطی حالت و تغییر (صیورت) را می رساند مانند: او خوشحال بود. او خوشحال شد در صورتی که افعال مرکب عمل یا تاثیر عمل را می رسانند، او مرا خوشحال کرد.^(۱۰)

مطلب دوم

اسم مرکب و تعریف آن

تعریف:

اسم مرکب:- کلمه ای را می گوئیم که از دو جزء یا بیشتر ترکیب شده باشد. یعنی هر يك از اجزای آن دارای معنی مستقل و جداگانه باشد ، و از ترکیب آنها معنی واحد دیگری بدست بیاید. مانند کتابخانه یعنی (کتاب و خانه) و پس از ترکیب معنی تازه ای پیدا می کند^(۱۱).

بعبارت دیگر اسم گاهی دارای جزء است و نمی توان آن را به دو بخش یا بیشتر

تقسیم کرد، در اصل . از دو بخش یا بیشتر ترکیب نشده است، در این صورت آن را ساده یا بسیط گویند مانند: قلم، خدا، کتاب، وگاهی از دو بخش یا بیشتر ترکیب یافته است، در این صورت آن را مرکب نامند، چون:-

قلمدان ← قلم+دان خدا پرستی ← خدا+پرست+ی

سربازخانه ← سر+باز+خانه کتاب شناسی ← کتاب+شناس+ی

• یادآوری: از اسم مرکب باید حد اقل يك جزء آن معنی بدهد و اجزاء دیگر باید در تغییر معنی کلمه مرکب دخالت داشته باشند بنابراین کلمه (خوبی) مرکب است از (خوب) که صفت است می دهد و (یاء مصدری) که آن را تبدیل به اسم کرده است و مجموعاً کلمه معنی (خوب بودن) می دهد.

• یادآوری: هر اسم مشتقی مرکب است زیرا هر اسم مشتقی از ریشه فعل یا ماده ماضی و پیشواژه یا پسواژه یا پیشوند یا پسوند هر دو درست شده است و اگر گاهی همان ریشه فعل یا ماده ماضی را به عنوان يك اسم بکار بریم اسم ساده، بسیط است، مثل خواب، شتاب، نهاد.

• یادآوری: کلمات مرکب زبان عربی که در فارسی داخل شده اند نیز مرکب به حساب می آیند مانند: ماجرا، اصل الاصول، ها ونعم، من یزید^(۱۳).

اقسام اسم مرکب:- (۱۴)

پس از بحث و بررسی در همه منابع دستور زبان فارسی در مورد انواع یا اقسام اسم مرکب به این اقسام تقسیم کرد.

يك: اسم مرکب یا از دو اسم ترکیب شده است و طرز ترکیب آن چنین است :-

۱- از مضاف و مضاف الیه: درد سر، درد دل، پشت پا

۲- از مضاف و مضاف الیه با فك اضافه: گلنار، پدرزن، بسرخاله، بچه گریه.

۳- از مضاف و مضاف الیه با قلب اضافه: گلاب، مریضخانه، آهوپره، شاهپور.

٤- مشبه به ومشبهه (اضافه تشبيهی مقلوب): پيلتن، شب رنگ (این نوع ترکیب غالباً به عنوان صفت بکار می رود).

٥- اولی وصف ودومی موصوف: پسر بچه ، مار ماهی، سگ ماهی، شتر مرغ

٦- اولی مسند ودومی مسند الیه: سنگ پشت، خار پشت، لاک پشت.

٧- معطوف ومعطوف علیه: گفت و شنید ، مرزوبوم، رنگ وبو، آب وهوا، خور و خواب.

٨- اولی مفعول صرح ودومی بن مضارع : کوشمال

٩- از دو مصدر مرخم : آمد شد، آمد رفت (گاهی این دو مصدر مرخم به وسیلهٔ حرف

ربط بهم عطف می شوند : آمد وشد، آمد ورفت، خورد وبرد)

١٠- از مصدر مرخم ومصدر : آمد شدن

١١- گاهی وسط دو اسم میانوند هائی مثل (أ) و (تا) نیز افزوده می شود: بنا گوش گوش

تا گوش سر تا پا.

دو : اسم مرکب ممکن است از يك اسم ويك صفت ترکیب شده باشد وآن نیز چند گونه است:

١- اضافهٔ توصیفی با فك اضافهٔ : آلوزرد : تخته سیاه ، پدر بزرگ، خیار شور، آفتاب

زرد.

٢- اسم برای صفت مفعول صریح است: سرپوش، تخته پاک کن، آبریز، ناخنگیر.

٣- صفت مسند اسم است: خود نویس، خود رو ، خود آموز بیشتر این نوع کلمات به

عنوان صفت استعمال می شوند.

سه: اسم مرکب ممکن است از يك صفت ويك اسم ترکیب شده باشد وآن نیز چند نوع است:

١- اضافهٔ توصیفی مقلوب : تندباد، نوروز ، زرد آب.

٢- صفت مسند اسم است : سه گوشی، دراز گوش، کژدم.

٣- صفت شمارشی (عدد) واسم : سه تار ، چهار راه ، هزار پا

چهار: اسم مرکب ممکن است از دو صفت ترکیب شده باشد مانند : تروخشك، سرد وگرم

خردوبزرگ، نيك و بد ، سرخ و سفيد (این نوع کلمات بیشتر به عنوان صفت استعمال می شوند).

پنج: اسم مرکب ممکن است از دو فعل ترکیب شده باشد و آن نیز چند نوع است:

١-دو فعل امر: بیابرو، بخور و بچاپ ، بگیر و ببند، دهاده، نوشانوش، کشاکش بزن بزن، گیرودار.

٢- يك فعل امر و يك فعل نهی : کشمکش، کن مکن ، بگو مگو.

٣- دو فعل مضارع: هست و نیست.

٤- دو فعل ماضی: آمد شد، آمد رفت، شد آمد، خورد و برد.

٥- ماضی و امر: گفتگو، جستجو، شست و شو، رفت و رو(ب) خورد و خواب، ریخت و پاش.

٦- امر و ماضی: بند و بست، خواب و خورد.

شش: اسم مرکب ممکن است از يك اسم (یا قید) با يك بن مضارع به وجود آمده باشد: شبگیر،

آبچین ، دستکش، بازوبند، مچ پیچ، گردن بند، پیش نویس ، پیشبند، دوربین، دورباش.

هفت: اسم مرکب ممکن است از يك اسم (یا قید) با يك بن ماضی به وجود آمده باشد:

دستبرد، گوشزد چشم داشت، رونوشت، پیش آمد، پیشنهاد، پیشرفت، پیشبرد.

هشت: اسم مرکب است از يك جمله ساخته شده باشد: شادباش، زنده باد- یا از دو جمله: خدا

خدا، یارب یارب (جمله های ندائی جزو جمله های تعجبی هستند).

نه:- اسم مرکب ممکن است از دو قید (یا ادوات استفهام قیدی) تشکیل شده باشد: چون و چرا

بوك و مگر ، چون و چه ، بوك و کاشی ، پیشباز.

ده:- یا از قید و اسم : همیشه بهار، پسکوچه، زیرزمین، بالادست، زیردست، بالاسر پایین پا،

دوردست، پیش رو، پیش پا.

یازده:- یا از اسم و پسوند: گلستان، دستگاه، جویبار، سراچه، تندیس ، کوهسار.

دوازده:- یا از مصدر و پسوند: نشستگه

سيزده:- یا از اسم مصدر وپسوند: دانشگاه

چهارده: یا از صفت وپسوند: درازا، پهنا، ژرفا، خوبی، شیرینی، بدی

پانزده: یا از بن ماضی وپسوند: رفتار ، گفتار ، کردار، گفتن، زدن، رسیدن.

شانزده: یا از بن مضارع وپسوند: ناله ، ماله، رنده، خنده، خوراك، خواهش.

هفده: یا از قید وپسوند: پشگاه، زیرگاه

هجده: یا از پیشوند واسم: بدست، بدرود، بگاه، پاد زهر، پا زهر، خرسنگ، خرمگس،.

نوزده:- یا از پیشوند ومصدر: (مصدر پیشوندی) : برگشتن، اندر آمدن، در رفتن.

بیست:- یا از پیشوند وبن ماضی: درآمد، برگشت، باز خرید.

بیست ویک:- یا از پیشوند وبن مضارع: درو(راه در رو ندارد).

بیست ودو: یا از دو ضمیر اشاره: این وآن، آن واین.

بیست وسه: ممکن است اصولا اسم مرکب بیش از دو جزء داشته باشد مانند:

دانشسرا (دان+ش+سرا) روسری (رو+سر+ی) توگوشی(تو+گوش+ی) يك سرو

دوگوش(يك+سر + او+دو+گوش)

طرز ترکیب دو جزء اسم مرکب

اینست طرز ترکیب دو جزء اسم مرکب :-

۱- دو کلمه یا دو جمله بدون هیچ تغییری : شترمرغ، باغبان، شاهراه.

۲- دو کلمه با کسره اضافه: درد سر، پشت پا، سرخر.

۳- اضافه مقلوب: گلاب، مهمانخانه، بارنامه، گلبرگ، جهانشاه.

۴- دو کلمه با حذف کسره اضافه: پدرزن، دختردایی، بچه گربه، راه آب.

۵- بافاصله(الف)، (واو)، (تا) : تکاپو، بناگوش ، شباروز، داد وستد، آب وهوا، چون

وچرا.

۶- از دو کلمه مکرر: (این مورد بیشتر به جای قید بکار می رود): قطره قطره ، دانه

دانه.

٧- گاهی اسمهای باهم وزنهای بی معنی خود خوانده می شوند و آنها را در اصطلاح ادب اتباع گویند (این مورد اغلب به جای صفت یا قید به کار می ورد): چرند و پرند، کژدم.

الخلاصة

تعد اللغة الفارسية من اللغات التركيبية خلافا للعربية التي تعتبر من اللغات الاشتقاقية فاذا اردوا في العربية تكوين كلمات فانهم يضعونها في قوالب خاصة طبقا لقواعد معينة وبإضافة او انقاص حرف او حروف في اولها او وسطها او آخرها وتغيير حركات الحروف لكن في اللغة الفارسية يتم تكوين الكلمة الجديدة بإضافة سابقة او لاحقة او كلمة الى اول او اخر المفردة او مادة الفعل (جذر الفعل) تبقى الهيئة الاصلية للكلمة. حيث ان تركيب كلمة واحدة من عدة كلمات او اجزاء قليل الاستعمال في اللغة العربية وفي سائر اللغات السامية الا في بعض الاسماء او الالات وغيرها مثل بيت لحم، راس النبع، بعلبك اما في اللغة الفارسية كما في الانكليزية والفرنسية وسائر اللغات الهندوأوربية تركيب الكلمات رائع جدا في الاسماء والصفات والافعال.. ذلك بوصل اسمين او اسم وصفة او بزيادة سابقة (Prefixe) او لاحقة (Suffixe) على الاسم او الصفة مثل : شترمرغ (شتر+مرغ) اي (جمل+طير) فنحصل على كلمة بمعنى جديد وهو النعامة.

ان الباحث او الدارس في اللغة الفارسية يلاحظ ان اللغة الفارسية تحوي نسبة كبيرة من الكلمات المركبة وان ظاهره التركيب واضحة فيها تبدو في الاسماء والصفات والافعال والحروف وليست هناك قواعد ثابتة لايجاد الكلمات المركبة في اللغة الفارسية لكن مفردات اللغة التي بقيت على مر العصور حتى يومنا هذا توضح كيفية تركيب الكلمات بمختلف انواعها واهم ملاحظتنا على الكلمات الفارسية المركبة، اولا في الاسماء المركبة:-

تركب الاسماء المركبة في اللغة الفارسية بطريقة من الطرق الاتية:

- ١- الجمع بين اسمين ،مثل كتابخانه
- ٢- الجمع بين اسم ومادة اصلية من مصدر مثل دانشجو
- ٣- الجمع بين صفة واسم مثل نهی دست = فقير

- ٤- الجمع بين مصدرين مرخمين والربط بينهما بواو العطف مثل آمورفت
٥- الجمع بين المصدر المرخم والمادة الاصلية من مصدر واحد مثل گفتگو جستجو

ثانيا: في الافعال المركبة

يوجد التركيب في المصادر الفارسية بنسبة كبيرة ويتكون المصدر المركب في الفارسية

من :

١- الجمع بين كلمة عربية ومصدر فارسي مثل : تبريك گفتن، معزول کردن سلام کردن.

٢- الجمع بين كلمة فارسية ومصدر فارسي مثل دروغ گفتن ، در آمدن. كار کردن.

نتیجه گیری

زبان فارسی یکی از زبانهای ترکیبی است بخلاف زبان عربی که زبان اشتقاقی بشمار می آید، اگر زبان شناسان عرب ساختن کلمات تازه در کالبد خاص بر طبق دستور زبان عربی قرار می گیرد، با اضافه کردن حرف در اول یا وسط یا آخر کلمه است، اما کلمات مرکب در فارسی با افزودن پیشوند و پسوند یا کلمه در اول یا آخر کلمه یا بن فعل.

ترکیب کلمه از چند کلمات در زبان عربی وسایر زبانها سامی کم است. جز در بعض نامها و ابرازها مانند: (بیت لحم. راس النبع، بعلبك). اما در زبان فارسی مثل زبان انگلیسی وفرانسوی وسایر زبانها هنداوروبی ترکیب کلمات بسیار در نامها وصفتها و فعلها از راه جمع دو اسم یا اسم وصفته یا افزودن پیشوند یا پسوند با میانوند بر اسم وصفته مانند کلمه (شتر مرغ) (شتر+مرغ) یعنی (جمل+طیر) ومعنی آن نو (نعامه) است.

پژوهشگر در زبان فارسی که زبان فارسی بسیار کلمات مرکب دارد (دیده می شود) پدیده ترکیب در آن آشکار است در نامها وصفتها و فعلها وحرفها ودستور ثابت برای ساختن کلمات مرکب در زبان فارسی نیست.

واهم نکته ها در کلمات فارسی مرکب آنست:-

اول : در نامهای مرکب:

- ١- جمع میان دو اسم ، مانند کتابخانه
- ٢- جمع میان اسم وماده اصلی از مصدر، مانند دانشجو
- ٣- جمع میان صفت واسم ، مانند تھی دست
- ٤- جمع میان دومصدر مرخم وپیوستن میان آنان (با واو عطف) مانند آمد ورفت
- ٥- جمع میان مصدر مرخم وماده اصلی از يك مصدر مانند گفتگو، جستجو

دومی : در افعال مرکب

ترکیب در مصادر فارسی به نسبت بسیار است، و مصدر مرکب در دستور زبان فارسی.

١- از کلمه عربی و مصدر فارسی مانند ، تبریک گفتن، معزول کردن

٢- از کلمه فارسی و مصدر فارسی مانند ، درآمدن ، دروغ گفتن.

پی نوشتها

- ١- دستور زبان فارسی، دکتر حسن حمدی گیوی، دکتر حسن انوری، ح ١، انتشارات فاطمی، ص ١٦-١٧.
- ٢- تاریخ زبان فارسی، دکتر پرویز ناتل خانلری، انتشارات بین و فرهنگ ایران، ح ٢، ص ٢٣.
- ٣- دستور زبان فارسی برپایه ی نظریه ی گشتاری، دکتر مهدی مشکوه الدائینی، انتشارات دانشگاه، فردوس مشهد، ص ١٣٣.
- ٤- دستور زبان فارسی، دکتر محمد جواد شریعت، انتشارات اساطیر، ص ١٦٩.
- ٥- تاریخ زبان فارسی، خانلری، ح ٢، ص ٦٦.
- ٦- همان منبع، ح ٢، ص ٦٨.
- ٧- همان منبع ح ٢ ص ٧٧، ٧٨، ٧٩.
- ٨- قواعد الفارسیة، محمد تقی زهتابی وحسین علی محفوظ. مطبعة الآداب - النجف الاشرف، ص ١٢٩-١٣٢.
- ٩- دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناسی، شهرزاد ماهوتیان ترجمه مهدی سمائی، نشر مرکز طهران، ص ٢٦٩.
- ١٠- دستور زبان فارسی، دکتر محمد جواد شریعت، ص ١٢٥.
- ١١- دستور زبان فارسی، پرویز ناتل خانلری، انتشارات توس، ص ١٦٢.
- ١٢- دستور زبان فارسی، دکتر حسن احمدی گیوی و دکتر حسن انوری، ح ١، ص ٧٥.
- ١٣- دستور زبان فارسی، دکتر محمد جواد شریعت، ص ١٩٠.
- ١٤- دستور زبان فارسی، شهرزاد ماهوتیان، ص ٢٦٧؛ قواعد اللغة الفارسیة، عبد النعیم محمد حسنین، ص ١٩٣؛ قواعد اللغة الفارسیة، بدیع محمد جمعه، دار النهضة للطباعة، بیروت، ص ٣٠؛ دستور زبان فارسی، پرویز ناتل خانلری، ص ١٦١؛ دستور زبان فارسی پرویز صالحی بختیار، انتشارات هوش و اشکار، ص ٢٥؛ البسيط في القواعد والنصوص الفارسیة، دکتر محمد وصفی ابو مغلی، مطبعة جامعة البصرة، ص ٣١؛ قواعد الفارسیة، محمد تقی زهتابی وحسین علی محفوظ، ص ٢٢٠؛ دستور زبان فارسی، دکتر محمد جواد شریعت، ص ١٩١-١٩٦؛ ترکیب در زبان فارسی، مصطفی مقربی، انتشارات توس، ص ١٠-٢٢.

Summary

The Persian languages compositional contrast to the Arab, one of the languages derivative if they wanted to in Arabic composition of words, they put them in special molds according to certain rules and add or decrease the letter or letters at the beginning or the middle or the latest change movements letters but in the Persian language are configured for the new word adding earlier or later or word to the first or last single or material verb (root verb) remains the original of the word as the installation word is one of several words or parts of the few to use in the Arabic language and in other Semitic languages, except in some of the names or machines and other such (Bethlehem, Ras spring, Baalbek) either in Aranic, Farsi, as in English, French and other Indo-European languages fitting words very salable in the names and adjectives and verbs.. And that connect the two names or the name of the recipe, an increase from previous or subsequent to the name or capacity such as: (شتر مرغ) (شتر + مرغ) (sentences + bird) separate a new word which is the ostrich.

The researcher or student in the Persian language will notice that the Persian language contain a large proportion of compound words, and the phenomenon of installation and clear where they look at the names and adjectives and verbs, letters, and there are no fixed rules to find a compound words in Persian language, but language vocabulary that have survived through the ages to the present day describes how to install different kinds of words and the most important observations on the words Persian vehicle, first in the names of the vehicle. Composed composite names in Persian way of the following ways:

١. Combine two names, such as: (كتابخانه).
٢. Combine the name and original source material such as: (دانشجو).
٣. Combine recipe name like (تهی دست).
٤. Combine exporters Mrukhm and linkage between them like (آمد و رفت).
٥. Combine Source Almrukhm and original material from a single source like (گفتگو، جستجو).

Secondly, in the Acts vehicle:

There is mounition in the Persian sources by a large source consists compound in Persian.

١. Combining an Arabic word and act like the Persian (تبریک گفتن، معزول کردن).
٢. To combine Persian word and act like the Persian (دروغ گفتن، درآمدن).